

ORIGINAL ARTICLE

Examining the Discovery of Semantic-Historical Components of the Word "Laisa" in Surah Al-Baqarah and Al-Emran

Behnam Feali¹, Javad Khanlari^{2*} , Ebrahim Naamdaari³ 

1. Assistant Prof, Department of Arabic Language and Literature, Payam-e-Noor University, Tehran, Iran.
2. Assistant Prof, Department of Arabic Language and Literature, Payam-e-Noor University, Tehran, Iran.
3. Associate Prof, Department of Quranic And Hadith Sciences, university of Ayatollah Boroujerdi, Boroujerd, Iran.

Correspondence:
Javad Khanlari
Email: Dr.khanlari@pnu.ac.ir

Received: 14 Oct 2024
Accepted: 25 Jan 2025

How to cite

Feali, B., Khanlari, J. & Naamdaari, (2024). Examining the Discovery of Semantic-Historical Components of the Word "Laisa" in Surah Al-Baqarah and Al-Emran. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 13(2), 151-162. (DOI:10.30473/quran.2025.72492.3401)

ABSTRACT

Semantics is one of the sciences that examines the meanings of words based on various criteria and can explain the world as humans perceive it. In this field, which draws on various disciplines such as linguistics, history, sociology, and others to analyze words, the meaning of each word or phrase is elucidated through characteristics such as the perspective of meaning, its dynamic and flexible nature, its encyclopedic quality, and its practical principle. The Holy Quran is a vast source of verbal and semantic beauty among all texts, with defective verbs constituting a significant portion of the vocabulary of this heavenly book; these defective verbs are used in different meanings depending on the context and situation of the text, conveying various implications to the audience. This article employs a descriptive-analytical method and utilizes library resources to examine and analyze the verbal and semantic implications of "laisa" in Surah Al-Baqarah and Al-Emran, aiming to mention and clarify the various implications of this verb, which many language learners mistakenly believe only denote absolute negation. The most important findings of this research indicate that the verb "laisa" considering the multiple instances cited as its occasion of revelation in various verses, has different implications including negation, prohibition, warning, reassurance, and permission, which can be understood alongside the attention to the occasion of revelation of the mentioned verb, also through the consideration of its neighboring words.

KEYWORDS

Holy Quran, semantics, semantic-historical components, verb "laisa".



«مقاله پژوهشی»

بررسی کشف فرآیندهای مؤلفه‌های معنایی-تاریخی واژه «لیس» در سوره بقره و آل عمران

بهنام فعلی^۱، جواد خانلری^{۲*}، ابراهیم نامداری^۳

چکیده

معناشناسی یکی از علومی است که به بررسی معانی واژه‌ها با تکیه بر معیارهای مختلف می‌پردازد و می‌تواند جهان را آن‌گونه که انسان‌ها متصور می‌شوند توضیح دهد. در این دانش که برای بررسی واژه‌ها از علوم مختلفی مانند زبان‌شناسی، تاریخ، جامعه‌شناسی و ... کمک می‌گیرد، معنای هر واژه یا عبارت با ویژگی‌های چون چشم‌اندازی بودن معنا، پویا و انعطاف‌پذیری آن، دایرةالمعارفی بودن، و اصل کاربردی آن به تبیین دقیقی از خود کمک می‌کند. قرآن کریم منبع عظیمی از زیبایی‌های لفظی و معنایی در میان همه متون است که از این میان افعال ناقصه بخش عمده‌ای از الفاظ این کتاب آسمانی را تشکیل می‌دهد؛ افعال ناقصه در معانی متفاوتی برحسب بافت و موقعیت متن به کار رفته است و دلالت‌های گوناگونی را به مخاطب منتقل می‌کند. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، دلالت‌های لفظی و معنایی «لیس» را در سوره بقره و آل عمران مورد بررسی و تحلیل قرار داده است تا دلالت‌های گوناگون این فعل را که اغلب زبان‌آموزان گمان می‌کنند فقط بر معنای نفی محض دلالت دارد، ذکر و تبیین کند. مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش آن است که فعل لیس با توجه به موارد متعددی که به عنوان شأن نزول آن در آیات مختلف گفته شده، دلالت‌های مختلفی از جمله نفی، نهی، هشدار، آرامش و اطمینان دادن، اباحه و تخییر دارد که این معنا در کنار توجه به شأن نزول فعل مذکور، از رهگذر اهتمام به واژگان همجوار آن نیز قابل برداشت است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، معناشناسی، مؤلفه‌های معنایی-تاریخی، فعل لیس.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

نویسنده مسئول:

جواد خانلری

رایانامه: Dr.khanlari@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶

استناد به این مقاله:

فعلی، بهنام؛ خانلری، جواد و نامداری، ابراهیم (۱۴۰۳). بررسی کشف فرآیندهای مؤلفه‌های معنایی-تاریخی واژه «لیس» در سوره بقره و آل عمران. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۱۳(۲)، ۱۶۲-۱۵۱.

(DOI: 10.30473/quran.2025.72492.3401)



۱. مقدمه

معناشناسی شناختی (Cognitive Semantics) به عنوان یکی از گرایش‌های زبان‌شناسی شناختی، رویکردی است که در آن زبان را وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند، «به لحاظ روش‌شناختی، تجزیه و تحلیل مبانی تصویری و تجربی مقولات زبانی برای رسیدن به مقصود گوینده کلام از اهمیت اساسی برخوردار است. تحقیقات در معناشناسی شناختی تا جایی که به معنای زبانی مرتبط می‌شود، از گرایش به ارائه الگوهایی از ذهن آدمی گرایش دارند» (اردبیلی و روشن، ۱۳۹۹: ۲۳). در واقع رویکرد شناختی زبان، به معنی بنیادی است که معنا را مهم‌ترین موضوع در مطالعه زبان می‌داند. همین نگاه باعث شده تا فرض اصالت معنایی حروف در ذهن ایجاد شود، زیرا الفاظی که مترادف و شبیه به هم به نظر می‌رسند؛ هر کدام دارای خصوصیتی هستند که دیگری آن‌را ندارد، بنابراین با روش شناختی در پی روشن کردن اصیل بودن معنای حروف قرآنی، با بازخوانی تعدادی از آیات متشابه و پررنگ کردن نقش حروف در مفهوم‌سازی این آیات، کارکرد این واژگان در تحول مفهومی آیات تشریح می‌شود. ساختار قرآن به شکلی است که هر کلمه آن در جای خود منحصر به فردترین مفهوم‌سازی را دارد، حتی اگر آن کلمه یک حرف باشد. تا آنجا که جایز نیست به صرف شباهت چند واژه یا با وجود تشابه یکسان دو آیه، تفسیری یکسان از آن آیات ارائه شود، مگر اینکه با وجود یکسانی همه ضوابط درونی و بیرونی متن قرآن ارائه نماییم. در نتیجه شواهد قرآنی نشان داده شده در این نوشتار مشخص شد فعل «لیس» مورد استفاده در آیات متشابه به طور عمده درباره موضوعاتی چون، توحید، معاد، بیان صفات الهی، داستان‌های گذشتگان، صفات بهشت و جهنم و ... است که در تجربه‌ی حتی هیچ‌یک از مخاطبان قرآن وارد نشده‌اند. مقاله‌ی حاضر نشان می‌دهد برای تشخیص معنای فعل «لیس» در جزء یک تا پنج، متشابه فوایدی در معناشناسی تاریخی وجود دارد که باعث کشف تفاوت‌های معنایی در آیات متشابه می‌شود و به تبع آن قواعد، معنای آیه نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد، دسته‌ای از این اختلافات که با معناشناسی تاریخی معروف قابل درک هستند، از توجه به نوع تغییری که حروف موجود در هر عبارت به ظاهر متشابه دارد به دست می‌آید و دسته‌ای دیگر از این تفاوت معنایی از طریق توصیف بافتی یعنی واژگان همنشین، جانشین حروف، جایگاه حروف در سیاق و فضای کلام و تقابل معنایی دو حرف به

دست می‌آید، برخی هم که موجب زیادت و نقصان در معنا می‌شود و در حیطهٔ تحدید و گسترش معنایی قابل بررسی می‌باشند. پژوهش حاضر می‌کوشد تا پرسش‌های مطرح زیر را پاسخ گوید: مؤلفه‌های تاریخی لیس در آیات مورد بررسی کدام است؟ با توجه به مؤلفه‌های تاریخی، فعل لیس چه معانی و مفاهیمی را در این آیات منتقل می‌کند؟

۲. پیشینه تحقیق

درباره‌ی معناشناسی و رویکردهای آن چه از لحاظ نظری و چه از نظر کاربردی در زبان‌های مختلف کتاب‌ها، مجلات، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی نوشته شده است. اصولی که در این رویکرد ارائه شده، با علایق محققان در سراسر جهان پیوند خورده و به همین سبب تعداد فزاینده‌ای از این تحقیقات درباره‌ی معناشناسی تاریخی منتشر می‌شود. این تحقیقات شامل رساله‌های دانشگاهی، مجلات ویژه‌ی این رویکرد و مجموعه‌های پژوهشی در این زمینه است. با این حال برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه به اختصار معرفی می‌شود؛ پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که درباره معنی‌شناسی تاریخی و افعال ناقصه کار شده است به شرح ذیل می‌باشد:

مقاله‌ی «دراسة نقدية لكتب فن الترجمة (الأفعال الناقصة نموذجاً)»، نویسنده: علی سعیدآوی، منصوره زرکوب؛ در مجله بحوث في اللغة العربية و آدابها، پاییز و زمستان سال ۱۴۳۳، شماره ۷، صص ۵۷-۷۴ منتشر شده است؛ نویسنده در این مقاله به بررسی افعال (کان، کاد، افعال شروع) و ترجمه‌های آنها می‌پردازد و با دیدگاه نقدی به عیوب ترجمه‌های ارائه شده از این افعال پرداخته است.

مقاله‌ی «واکاوی نقش عوامل نحوی در ترجمه‌ی قرآن با تکیه بر تفاوت کارکرد نحوی و معنایی لیس و حروف شبیه به لیس» از «محمد علی کاظمی‌تبار» (۱۳۹۹). نتایج این پژوهش نشان داد که حروف شبیه به لیس نسبت به فعل «لیس» از تأکید و شدت بیشتری برخوردار هستند و در مجموع انتخاب هر یکی از این حروف با توجه به الفاظ قبل و بعد از آن‌ها صورت گرفته است.

پایان‌نامه‌ی «اسلوب نفی در قرآن کریم» از کوبک صفری (۱۳۸۱). در این پایان‌نامه نویسنده در کنار بررسی ادوات نفی به کار رفته در قرآن کریم، دلالت‌های فعل «لیس» را نیز مورد توجه قرار داد و به این نتیجه رسید که هریک از ادوات نفی به ویژه فعل «لیس» دلالت‌هایی دارند که تحت تأثیر عوامل مختلفی هستند.

دانش مشارکت چشمگیری داشتند» (سجادی و محبی، ۱۳۹۱: ۸۳). «عالمان مسلمان همواره آگاهی از معنای واژگان قرآن کریم را همچون یکی از دانش‌های مقدماتی برای تفسیر این کتاب مقدس برشمرده، و در طول سده‌های متمادی به تألیف طیف گسترده‌ای از آثار علمی در قالب غریب القرآن، معانی القرآن، مفردات القرآن و امثال آن‌ها همت گمارده‌اند. به رغم این کوشش‌های وسیع، هنوز واژگان متعددی از قرآن کریم را می‌توان فهرست کرد که بنا به دلایل گوناگون، همچنان بخشی از مؤلفه‌های معنایی‌شان از نظر پوشیده مانده است» (پاکتچی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۲)؛ یکی از این واژه‌ها فعل «لیس» می‌باشد که از جمله کلمات پربسامد موجود در قرآن کریم به شمار می‌رود. «برخلاف نظر کسانی چون ابن السراج، ابی علی الفارسی و ابوبکر بن شقیر که «لیس» را حرف می‌دانند، این کلمه نزد جمهور نحویان فعل ماضی غیر متصرف است» (ابن هشام، ۱۹۷۹، ص ۳۸۷). در زبان عربی «لیس، کلمه نفی و فعل ماضی است. اصل آن (لَیسَ) است همانند (فَرِحَ). عین الفعل آن به قصد تخفیف ساکن شده است. و یا اینکه اصل آن (لا اَیسَ) بوده که همزه حذف شده و لام به یاء چسبیده است. زیرا در سخن آنان (عرب) چنین آمده است: اَئْتَنی من حیث اَیسَ ولیس اَی من حیث هو ولا هو؛ یعنی (از هر جا که هست و نیست برایم بیاور) و یا اینکه اَیسَ به معنی موجود و لا اَیسَ به معنی لا موجود» (فیروزآبادی، ۲۰۰۵: ۵۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۲/۵). همچنین در لسان العرب آمده است: «اَیسَ کلمة قد اُمیتت إلاَّ إِنَّ الخلیل ذکر أَنَّ العرب تقول جیء به من حیث هو فی حال الکیفونة والوجود وقال إِنَّ معنی (لا اَیسَ) اَی لا وجد» یعنی (واژه اَیسَ از بین رفته است البته خلیل آورده است که عرب‌ها می‌گویند از هر کجا که هست بیاور یعنی هر کجا که وجود دارد، بنابراین معنی لا اَیسَ وجود نداشتن است) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷/۳۱۷).

«لیس» مانند افعال نواسخ دیگر بر سر مبتدا و خبر می‌آید و مبتدا را با نام اسم مرفوع و خبر را منصوب می‌کند. «برخی از نحویان بر این عقیده‌اند که «لیس» صرفاً برای نفی حال به کار می‌رود». (ابن یعیش، بی‌تا: ۱۱۲/۷)؛ ولی درست این است که اگر «لیس» به طور مطلق و بدون هیچ قرینه‌ای به کار رود، بر زمان حال دلالت دارد؛ اما اگر همراه قرینه باشد، در زمان‌های ماضی و مستقبل نیز به کار می‌رود. لذا در عبارت (لَیسَ خَلَقَ اللهُ مَثَلَهُ) برای زمان ماضی و در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَبَائِعِ مَا

پایان‌نامه‌ی «تأثیر معنایی تقیید کلام با نواسخ در سوره‌ی نساء» از الهه سادات سجادی نسب (۱۳۹۶). در این پایان‌نامه فعل «لیس» نیز به عنوان یکی از نواسخ مورد بررسی قرار گرفت و این‌گونه استنتاج گردید که فعل ناقصه‌ی «کان» در سوره‌ی نساء، بیشتر در نقش فعل ربطی و کمکی به کار رفته و در آیات بسیاری بیانگر حقایق ثابت یا قوانین کلی است؛ از نتایج مربوط به حروف ناسخه نیز این است که «إِنَّ» در سوره نساء در مقام حرف ربط دیده نشد اما گاهی به صورت تأکیدی، گاهی تعلیلی و گاهی صرفاً زبانی و بدون قصد معنایی به کار رفته است. باقی نواسخ به گونه‌ای هستند که بازتاب معنایی آن‌ها چندان ملموس نیست و متن با همان حالت معمولی، بازگردانده می‌شود مانند «افعال مقاربه، افعال قلوب، لکن، حروف شبیه به لیس» و ... اما خود لیس بیشتر نفی تأکیدی را مد نظر دارد و برای برحذر داشتن به کار رفته است یعنی در جملات خبری ولی در موقعیت و معنای انشایی به کار رفته است.

پایان‌نامه دیگری در مقطع کارشناسی ارشد در سال (۱۳۸۶) با عنوان «اسالیب بیان نحوی در نهج‌البلاغه افعال ناقصه و حروف شبیه به لیس»، توسط: مرضیه کلکین‌نما، علی میرلوحی، رضا سلیمان‌زاده نجفی، در دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان دفاع شد. در این پایان‌نامه، نویسنده فعل «لیس» را به عنوان یکی از ادوات نفی در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که گاهی اوقات این فعل در متن نهج‌البلاغه برای نفی محض است و گاهی برای دلالت بر نفی می‌باشد؛ به این صورت که نباید چنین اقدامی صورت گیرد یا چنین اتفاقی رخ دهد.

همان‌گونه که مشخص شد در هیچ یک از پژوهش‌های مذکور نویسندگان به واکاوی و ریشه‌یابی مؤلفه‌های تاریخی در بررسی معانی و دلالت‌های فعل «لیس» در قرآن کریم نپرداخته‌اند و مقاله‌ی حاضر از این نظر یک اقدام جدید و درخور پژوهش به شمار می‌رود.

۳- جنبه معنایی - تاریخی واژه لیس

در ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که «معناشناسی (semantics) یکی از رهیافت‌های نوین در حوزه زبان‌شناسی است که به مطالعه و تفسیر و نیز ترکیب کلمه‌ها در عبارت‌ها و جمله‌های خاص می‌پردازد. در واقع معناشناسی کلیدی برای گشایش درهای متن کلام است. این دانش در اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه گذاشت. ماکس مولر و میشل بریل از جمله افرادی بودند که در وضع این

درباره نوع «لیس» بین نحویان اختلاف نظر وجود دارد؛ در این باره دو نظر وجود دارد: اکثر نحویان بر آنند که: فعل است و جزو افعال غیر متصرف است که تنها صیغه‌های ماضی دارد و وزن آن «فعل» است پس در اصل «لِیسَ» بوده که چون کسره بر یاء ثقیل است، تخفیف آن به حذف کسره، واجب گردیده است و باید توجه داشت که وزن «لیس»، «فَعَلَ» به فتح عین الفعل نیست زیرا فتحه أخف حرکات است و نیازی به تخفیف آن نیست و همچنین وزن آن را «فَعَلَ» نیز نمی‌دانیم زیرا در زبان عرب فعلی که عین الفعل آن یاء باشد به این وزن دیده نشده جز «هَیْؤَ» به معنای «نیکو هیأت گشت»، البته در بعضی از استعمالات شنیده شده است «لُست» به ضم لام که در اصل «لیست» بوده که حرکت یاء بعد از حذف حرکت لام به لام داده شده و یاء و سین التقای ساکنین پیدا کرده و یاء حذف شده است، و در این صورت همانند فعل «هَیْؤَ» می‌باشد.

۲- ابن سراج می‌گوید: «لیس» حرف همانند «ما» نافیه است. و ابو علی فارسی در کتاب نحوی خود بنام حلیات و ابو بکر احمد بن الحسن معروف به ابن شقیر از نحویون مکتب بغداد، و جماعتی دیگر از این قول ابن سراج تابعیت کرده‌اند. مصنف کتاب می‌گوید: صواب و رأی حق، قول اول می‌باشد، زیرا این کلمه همچون فعل ماضی، صرف می‌شود در حالی که حرف این گونه تصرفات ندارد، مانند قول ابی الأسود دُوئلی خطاب به نفس خود در سوگ سالار شهیدان علیه‌السلام و پیروانش از بنی‌هاشم که با او دچار مصیبت شدند:

أَلَسْتَ تَرِینَ بَنی هَاشِمٍ قَدْ أَفْتَهُمُ الْفِتْهُ الظَّالِمَةُ
(شبر، ۱/ ۱۰۱)

ترجمه: [ای سرزنشگر] آیا بنی‌هاشم را ندیدی که گروه ستمگران، [چگونه] آنان را از بین بردند.

۴- پردازش تحلیلی موضوع

براساس تعریف لوینر از علوم شناختی، این علوم شامل نحوه‌ی کارکرد ذهن، چگونگی دریافت اطلاعات از محیط توسط حواس و نحوه‌ی پردازش آن‌ها، تشخیص آنچه ادراک شده و مقایسه‌ی آن با داده‌های پیشین ذهن و طبقه‌بندی و ذخیره‌ی این داده‌ها در حافظه می‌شود (لوینر، ۱۳۹۹: ۱۷۱). در واقع، علوم شناختی سعی دارند تا با تبیین رابطه‌ی میان شناخت انسان و پدیده‌های پیرامونش، نحوه‌ی تعامل با این پدیده‌ها و دستیابی به درکی بهتر از آن‌ها را با استفاده

کَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (بقره/۲۶۷)؛ ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم، انفاق کنید، و در پی ناپاک آن نروید که [از آن] انفاق نمایید، در حالی که آن را [اگر به خودتان می‌دادند] جز با چشم‌پوشی [و بی‌میلی] نسبت به آن، نمی‌گرفتید، و بدانید که خداوند، بی‌نیاز ستوده [صفات] است). و نیز در آیه «أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ» (هود/۸)؛ (آگاه باشید، آن روز که [عذاب] به سراغشان آید، از آن‌ها بازگردانده نخواهد شد؛ [و هیچ قدرتی مانع آن نخواهد بود] و آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گیرد!)؛ «لیس» در معنای مستقبل به کار رفته است (صبان، بی‌تا: ۲۲۷/۱؛ اشمونی، بی‌تا: ۲۲۷/۱).

«لیس» کلمه‌ای است که در اصل وضعش، دلالت بر نفی خبر برای اسمش در زمان حال تکلم دارد و گاهی با قرینه، دلالت بر نفی وقوع خبر برای اسم در زمان ماضی نیز دارد، مانند: «لیس خلق الله مثله» که به واسطه فعل ماضی که در خبر است و همچنین چون کلام در مدح یا ذم شخصی می‌باشد و مدح یا ذم باید با شیوه و به لسان تحقیقی باشد و این با زمان ماضی تطابق دارد، این دو دلیل، قرینه‌ای است که «لیس» برای نفی گذشته در این مثال است. شایان ذکر است که اسم «لیس» در مثال ضمیر شأن مستتر در آن است و معنای مثال این گونه است: «نیست شأن چنین، که خداوند خلق کرده باشد مانند او» و گاهی نیز با قرینه، دلالت بر نفی استقبال می‌کند، مانند آیه شریفه: «أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ» (هود/۸) (بدانید روزی که عذاب محقق گردد، هرگز از آنان باز نخواهند گشت).

چرا که آیه مربوط به روز قیامت است، بنابراین «لیس» برای نفی استقبال است. و مانند قول اعشی در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

«لَهْ نَافِلَاتٌ مَا يَغِبُّ نَوَالُهَا وَلَيْسَ عَطَاءُ الْيَوْمِ مَانَعَهُ غَدًا»
(ابن هشام، ۵/ ۲۰۴؛ ناظر الجیش، ۱۴۲۸: ۱۹۷)

ترجمه: پیامبر(ص) بخشش‌هایی دارد که تأخیر در آن‌ها راه ندارد و به موقع به مستحق آن می‌رسد؛ البته بخشش امروز مانع از بخشش فردا نخواهد شد.

شاهد: در نفی استقبال به وسیله «لیس» است به قرینه کلمه «غدا» که بعد از آن ذکر شده است.

ترجمه: و یهودیان گفتند ترسایان بر حق نیستند و ترسایان گفتند یهودیان بر حق نیستند با آنکه آنان کتاب [آسمانی] را می‌خوانند افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند پس خداوند روز رستخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند میان آنان داوری خواهد کرد.

شأن نزول این آیه چنین است که شیخ طوسی گوید: ابن عباس گوید: «مسیحیان نجران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده بودند در موقعی که احبار یهود نزد او بودند و به منازعه و مشاجره با یکدیگر پرداختند. رافع بن خزیمه به مسیحیان گفته بود شما چیزی نیستید؛ لذا به عیسی و انجیل او کافر شده بود و مردی از اهل نجران در جواب به یهودیان گفته بود شما چیزی نیستید و به موسی و تورات او کافر شده بود، سپس این آیه نازل گردید». (محقق، ۱۳۸۴: ۲۹) زمخشری در تفسیر کشاف در ارتباط با لیس علی شیء چنین آورده است: «علی شیء ای علی شیء یصح و یعتد به. وهذه مبالغة عظيمة، لأن المحال والمعدوم يقع عليهما اسم الشيء، فإذا نفى إطلاق اسم الشيء عليه؛ فقد بولغ في ترك الاعتداد به إلى ما ليس بعد» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۸۷/۱) ترجمه: چیزی نیست یعنی چیزی که صحیح و قابل توجه باشد، که مبالغه بزرگی است؛ چراکه چیز برای محال و ناممکن است و حال که نتوان به آن چیز هم گفت بنابراین در بی‌توجهی به آن، کمال مبالغه شده است.

با در نظر گرفتن شأن نزول این آیه می‌توان گفت کاربرد فعل لیس در این آیه برای نفی عقاید مسیحیان و یهودیان توسط یکدیگر می‌باشد که این امر ناشی از تعصبات دینی آن‌ها است. همچنین با در نظر گرفتن این تعصب دینی می‌توان گفت فعل «لیس» در اینجا قاطعیت در نفی را نیز می‌رساند. از منظر کاربرد این فعل در ساختار جمله باید گفت چون اسم «لیس» در هر دو موقعیت در این آیه به صورت معرفه آمده است پس نمی‌توان حرف لای شبیه به لیس را به جای آن ذکر کرد.

شاهد مثال دوم

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» (بقره/ ۱۷۷)
ترجمه: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکي آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد.

از رویکرد «ذهن- تجربه‌محور» ارائه کنند. این نکته در زبان‌شناسی شناختی بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا انسان، غالب تجربیات و اندیشه‌های خود را از طریق زبان به اشتراک می‌گذارد. دیدگاه شناختی، در معناشناسی بیش از دیگر حوزه‌ها کاربرد دارد؛ زیرا رابطه‌ی تجربیات انسان و فرآیندهای ذهنی، بی‌شک، تأثیر بسزایی در درک معنا دارد. در واقع، معناشناسی حاصل مجموعه‌ای از نظریه‌هاست که فصل مشترک همه‌ی آن‌ها رابطه‌ی ذهن و تجربه و دریافت معانی است. نظریاتی از قبیل طرح واره‌های تصویری، استعاره و مجاز «مقوله‌بندی و مفهوم‌سازی، معناهای دائرةالمعارفی، فضاهاى ذهنی و مقولات شعاعی که از سوی زبان‌شناسانی مانند جانسون، لیکاف، تالمی، لانگاکر، فیلمور، سویتسر، فوکونیه و ترنر مطرح شده‌اند. در اصل، معناشناسی شناختی با مفهوم‌سازی و ساختار مفهومی سروکار دارد؛ به عبارت دیگر، در این رویکرد، مطالعه‌ی معنی زبان، به خودی خود هدف نیست، بلکه هدف، استفاده از آن در درک ماهیت نظام مفهومی ذهن انسان است» (راسخ مهند، ۱۳۹۲: ۳۸). در این بخش از مقاله به تحلیل معناشناسی تاریخی فعل «لیس» در سوره بقره و آل عمران می‌پردازیم. منظور از مؤلفه‌های تاریخی در معناشناسی نیز همان خاستگاه تاریخی کاربرد یک واژه است که در رابطه با واژگان به کار رفته در قرآن کریم می‌توان این خاستگاه تاریخی را در شأن نزول آیات جستجو کرد.

«لیس» از جمله افعال ناقصه‌ای است که دارای معنای منفی «نیست» می‌باشد که در قرآن کریم بسامد بالایی داشته است؛ در ادامه به بازتاب این فعل و معانی استنباط شده از آن می‌پردازیم. با توجه به محوریت این مقاله که بررسی مؤلفه‌های تاریخی در بیان معانی «لیس» است، ضرورت دارد که نخست شأن نزول آیات بیان گردد و سپس با تکیه بر شأن نزول و نیز هم‌نشینی فعل «لیس» در کنار سایر واژگان، معنای آن ذکر و تبیین شود:

۴-۱. تحلیل لیس در سوره بقره

شاهد مثال اول

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (بقره/ ۱۱۳)

تقوا پیشه کند و به خانه‌ها از در [ورودی] آنها درآید و از خدا بترسید باشد که رستگار گردید.

وروی آن معاذ بن جبل و ثعلبة بن غنم الأنصاری قالا: یا رسول الله، ما بال الهلال یبدو دقیقاً مثل الخیط ثم یزید حتی یمتلئ ویستوی، ثم لا یزال ینقص حتی یعود کما بدا لا یكون علی حالة واحدة؟ فنزلت. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۳۴/۱) در رابطه با شأن نزول «لیس البرّ أن ...» این گونه روایت شده است که «ابن عباس و ابوالعالیه از ابن عباس نقل کرده‌اند که معاذ بن جبل و ثعلبة بن غنم از پیامبر درباره ماه و کم و زیاد شدن او در اوائل و اواسط و اواخر هر ماه که بر یک حالت ثابت قرار نمی‌گرفته، سؤال می‌کردند، سپس این آیه نازل گردیده است و درباره این قسمت از آیه «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ» چنین نقل نمایند که در جاهلیت رسم چنین بوده که «اگر کسی از برای حج یا عمره احرام می‌بست و محرم می‌گشت، در حال احرام از در خانه یا خیمه وارد نمی‌گردید بلکه از پشت بام و یا از سوراخ دیوار وارد خیمه یا خانه می‌شد و این کار را جزء نیکوکاری و برّ محسوب می‌داشتند» (محقق، ۱۳۸۴: ۵۹).

با در نظر گرفتن شأن نزول و پیشینه تاریخی این آیه باید گفت فعل «لیس» برای نفی مطلق یا نفی محض نیست بلکه به نوعی هشدار در آن وجود دارد در حقیقت بر معنای نفی دلالت می‌کند، گویی می‌خواهد بگوید نباید این گونه باشد که در حال احرام به جای اینکه از در خانه وارد آن شوید از پشت خانه و یا از راه دیگری به آن داخل شوید و نباید چنین خرافاتی را در زندگی خود در پیش بگیرید. در این شاهد مثال چون خبر «لیس» بر اسم آن مقدم شده است، نمی‌توانیم به جای فعل «لیس» از حرف لای شبیه به «لیس» استفاده کنیم.

شاهد مثال چهارم

در سوره بقره خداوند متعال فعل ناقصه «لیس» را در معنای همان «نیستن» آورده است که گاهی این ترکیب به صورت جمله اسمیه ترجمه شده است و گاهی هم بصورت فعلیه:

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ» (بقره/ ۱۹۸)

ترجمه: بر شما گناهی نیست که [در سفر حج] از فضل پروردگارتان [روزی خویش] بجوئید پس چون از عرفات کوچ نمودید

درباره شأن نزول این آیه، چنین آورده شده است: «هنگامی که قبله به طرف خانه کعبه قرار گرفت. همه متوجه منسوخ شدن قبله پیشین گردیدند، مخصوصاً یهود و نصاری زیاد این موضوع را بر زبان می‌راندند خداوند این آیه را فرستاد که نپندارند برّ و نیکوکاری فقط مخصوص به نماز خواندن رو به قبله است بلکه طاعات دیگری نیز هست که برّ و نیکوکاری محسوب می‌شود. چنان که ابن عباس و مجاهد گویند، قتاده و ربیع و جبائی گویند: نیکوکاری آن نیست که نصاری از برای نماز خود متوجه مشرق شوند و یهود متوجه مغرب گردند، بلکه «البرّ» چیزهای دیگری هم هست که در آیه ذکر گردیده است». (محقق، ۱۳۸۴: ۸۲). و اما سبب این نفی در کشف چنین آمده است: «وذلك أنهم أكلوا الخوض في أمر القبلة حين حوّل رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الكعبة، وزعم كل واحد من الفريقين أنّ البرّ التوجه إلى قبلته، فردّ عليهم. وقيل: ليس البرّ فيما أنتم عليه فإنه منسوخ خارج من البرّ، ولكن البرّ ما نبينه» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۱۷/۱) بدین معنی که: وقتی یهودیان و نصاری پس از رو کردن پیامبر(ص) به سمت کعبه، درباره قبله با هم وارد جر و بحث شدند و هریک پنداشتند که نیکی روی آوردن به سمت قبله آنهاست؛ خدای تعالی چنین پاسخ می‌دهد که این نوع برداشت شما از نیکویی، منسوخ شده است و نیکویی این است که ما مشخص می‌کنیم.

بعد از بررسی شأن نزول این آیه و همچنین کاربرد فعل «لیس» در کنار واژه‌ی «البرّ» متوجه می‌شویم که فعل «لیس» در اینجا برای نفی عام به کار رفته است یعنی می‌خواهد بگوید به طور کلی نباید مردم به امور بی‌فایده و بی‌پایه توجه کنند بلکه فقط باید به خداوند و روز قیامت و فرشتگان و قرآن و پیامبران ایمان داشته باشند. همچنین از نظر کاربرد زبانی فعل «لیس» باید گفت با توجه به اینکه حرف لای شبیه به لیس اسم و خبرش باید نکره باشند در اینجا نمی‌توانیم به جای فعل «لیس» از حرف لای شبیه به لیس استفاده کنیم.

شاهد مثال سوم

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره/ ۱۸۹)

ترجمه: درباره [حکمت] هاله‌ها [ی ماه] از تو می‌پرسند بگو آنها [شاخص] گاه‌شماری برای مردم و [موسم] حج‌اند و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها درآید بلکه نیکی آن است که کسی

علیهم قبل الإسلام، فلما أسلموا كرهوا أن ينفقوهم». (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۱۷/۱) روایت شده است که برخی مسلمانان در میان یهود، داماد یا برادر و خواهر رضاعی داشتند و قبل از اسلام به ایشان کمک می‌کردند؛ اما چون اسلام آوردند این کار برایشان سخت بود؛ به همین سبب آیه نازل شد.

در رابطه با این شاهد مثال باید گفت با توجه به شأن نزولی که برای آن بیان گردیده است فعل «لیس» در این آیه برای بیان این حقیقت است که گویی خداوند می‌خواهد به پیامبر بگوید تو هیچ وظیفه‌ای برای هدایت کردن آنها نداری به نوعی می‌توان گفت چه بسا خداوند می‌خواهد به پیامبر بگوید که تو نباید خودت را در این مسیر اذیت کنی و بر آنها نیز سخت نگیری. همچنین استفاده از جار و مجرور «علیک» بعد از فعل لیس به خوبی بر معنای نهی دلالت می‌کند.

به عبارت دیگر فعل لیس معنای نفی را بر حالت امر که در تعبیر «علیک» وجود دارد تحمیل کرده و آن را به نهی مبدل ساخته است

شاهد مثال ششم

«وَأَذْنَىٰ آلَا تَزَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وَاعْلَمُكُمْ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۸۲)

ترجمه: و برای اینکه دچار شک نشوید (به احتیاط) نزدیک‌تر است، مگر آن‌که داد و ستدی نقدی باشد که آن‌را میان خود (دست به دست) برگزار می‌کنید؛ در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن‌را ننویسید. و (در هر حال) هرگاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زبان ببیند، و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود. و از خدا پروا کنید، و خدا (بدین‌گونه) به شما آموزش می‌دهد، و خدا به هر چیزی داناست.

فعل «لیس» در این آیه شریفه برای بیان مفهوم اباحه است یا حتی می‌توان گفت بر اختیار دلالت دارد به این صورت که اگر شما هنگام انجام معامله با دیگران آن را مکتوب نکنید عواقب سخت و سنگینی در انتظارتان نیست. «ویجوز أن يراد: وأشهدوا إذا تبايعتم هذا التبایع یعنی التجارة الحاضرة، على أن الإشهاد كاف فيه دون الكتابة.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۱) می‌توان گفت هنگام معامله حضوری [که کالا دست به دست می‌شود] همان شهادت و دیدن کفایت می‌کند و دیگر نیازی به نوشتن آن نیست. نفی در اینجا

خدا را در مشعر الحرام یاد کنید و یادش کنید که شما را که پیشتر از بیراهان بودید فرا راه آورد.

در منابع تاریخی پیرامون شأن نزول این آیه چنین گفته شده است که «از ابن عباس و مجاهد و حسن بصری و عطا نقل نمایند: که مسلمین در اوقات حج تجارت کردن را گناه می‌دانستند و خداوند در آیه تصریح فرمود که می‌توانند به تجارت نیز بپردازند. چنان‌که این موضوع از ائمه اطهار علیهم‌السلام هم روایت گردیده است و نیز گویند اعراب در جاهلیت چند بازار به نام عکاظ و مجنة و ذوالمجاز داشتند. و اگر هر کس در اوقات جاهلیت هنگام حج به تجارت می‌پرداخت به او حاج نگفته بلکه داج می‌گفتند: سپس این آیه نازل گردید. شیخ بزرگوار ما به این موضوع اشاره مختصری نموده ولی به عنوان شأن و نزول نیاورده است» (محقق، ۱۳۸۴: ۶۶). «وإنما یباح ما لم یسغل عن العبادة» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۴۵/۱) یعنی تجارتی که مانع از عبادت خدای تعالی نشود، در ایام حج جایز است.

با توجه به شأن نزولی که برای این آیه ذکر شده است و همچنین با درنظر گرفتن همنشینی فعل «لیس» با تعبیر «علیکم»، «جناح»، «تبتغوا» و «فضلاً» می‌توان گفت در اینجا فعل لیس برای بیان مباح بودن تجارت و کسب روزی در ایام حج می‌باشد و حتی چه بسا خداوند قصد دارد که مومنان را به تلاش برای کسب روزی و امرار معاش در ایام حج فرا بخواند و تشویق کند. پس می‌توان گفت که فعل لیس در اینجا کاربرد تشویقی دارد.

شاهد مثال پنجم

«أَيُّسَ عَلَيْكَ هَذَا هُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُتَفَقَّوْا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُفْسِكُمْ وَمَا تُتَفَقَّوْنَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُتَفَقَّوْا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره/ ۲۷۲)

ترجمه: (هدایت آنان برعهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و هر مالی که اتفاق کنید، به سود خود شماست، و[الی] جز برای طلب خشنودی خدا اتفاق مکنید، و هر مالی را که اتفاق کنید [پاداش آن] به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت).

پیرامون شأن نزول این آیه چنین گفته شده است که «که این آیه به دین سبب نازل گردید که مسلمین از صدقه دادن به غیرمسلمان امتناع می‌ورزیدند» (محقق، ۱۳۸۴: ۹۹). زمخشری روایت دیگری در شأن نزول ذکر می‌کند: «وروی أن ناسا من المسلمين كانت لهم أصهار في اليهود ورضاع وقد كانوا ينفقون

برای بیان تأکید و قطعیت نیست بلکه فقط برای اطمینان دادن به مؤمنان است تا خیالشان راحت باشد که اگر قراردادی این چنین را مکتوب نکنند مشکلی برای آنها پیش نخواهد آمد ضمن اینکه با توجه به مقدم شدن خبر «لیس» بر اسم آن نمی‌توانیم به جای «لیس» از لای شبیه به «لیس» استفاده کنیم.

۴-۲. تحلیل لیس در سوره آل عمران

شاهد مثال اول

«هَا أَنتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۶۶)

ترجمه: هان شما [اهل کتاب] همانان هستيد که درباره آنچه نسبت به آن دانشی داشتيد محاجه کرديد پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی نداريد محاجه می‌کنيد با آنکه خدا می‌داند و شما نمی‌دانيد.

برای این آیه شأن نزولی ذکر نشده است ولی کاربرد کلمه «علم» به عنوان اسم «لیس» که به صورت نکره آمده است، نشان می‌دهد که فعل لیس برای نفی عموم است؛ یعنی می‌خواهد بگوید شما هیچ‌گونه علم و آگاهی نسبت به امری که پیرامون آن مجادله و نزاع می‌کنید ندارید؛ «فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۷۱/۱) پس چرا در چیزی که به آن علم ندارید، مجادله می‌کنید؟! بنابراین ضمن توییح آنها در ادامه آیه «والله يعلم و انتم لا تعلمون» بر شمولیت معنای نفی در فعل «لیس» تأکید دارد. همچنین باید این نکته را نیز ذکر کرد که چون خبر «لیس» بر اسم آن مقدم شده است نمی‌توان به جای فعل «لیس» از حرف لای شبیه به لیس استفاده کرد.

شاهد مثال دوم

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۷۵)

ترجمه: و از اهل کتاب کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شمري آن را به تو برگرداند و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمري آن را به تو نمی‌پردازد مگر آنکه دایما بر [سر] وی به پا ایستی این بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند بر زبان ما راهی نیست و بر خدا دروغ می‌بندند با اینکه خودشان [هم] می‌دانند.

شأن نزول این آیه چنین است که «عبدالله بن عباس نقل نمایند که آیه درباره‌ی عبد الله بن سلام و منحصص بن عازورا که برخی او را فیحاص و نیز فنحاص ضبط کرده‌اند، آمده که به عبدالله ۱۲۰۰، اوقیۀ طلا به امانت داده شده بوده و هنگام وقت خود آن امانت را اداء کرد و به ابن عازورا یک دینار امانت داده شده بود ولی او خیانت ورزیده بود. بعضی از تفاسیر گویند کسانی که ادای امانت کرده بودند مسیحیان بودند و کسانی که خیانت در امانت نموده بودند، یهودیان بودند و شیخ بزرگوار ما این موضوع را یاد نموده ولی به عنوان شأن نزول نیاورده است» (محقق، ۱۳۸۴: ۱۲۶). «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّينَ سَبِيلٌ أَيْ لَا يَتَطَرَّقُ عَلَيْنَا عِتَابٌ وَذَمٌّ فِي شَأْنِ الْأُمِّيَّينَ، يَعْنُونَ الَّذِينَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۷۵/۱) مقصود این است: شایسته نیست آنان را که کتاب آسمانی ندارند، سرزنش کنیم.

با درنظر گرفتن شأن نزولی که برای این آیه ذکر گردید می‌توان گفت غرض از فعل «لیس» در این آیه تبرئه کردن و رفع مسئولیت می‌باشد ضمن اینکه معنای نفی در این فعل در آیه مذکور برای دلالت بر شمول است یعنی هم در گذشته هم در زمان حال و هم در زمان آینده هیچ مسئولیت و هیچ‌گونه گناهی در قبال خوردن اموال غیر اهل تورات برای پیروان تورات نیست. از نظر کاربرد ساختاری این واژه نیز باید گفت با توجه به اینکه خبر «لیس» بر اسم آن مقدم شده است نمی‌توان به جای این فعل، حرف لای شبیه به لیس را ذکر کرد.

شاهد مثال سوم

«لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَلَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ» (آل عمران: ۱۲۸)

ترجمه: هیچ‌یک از این کارها در اختیار تو نیست یا [خدا] بر آنان می‌بخشاید یا عذابشان می‌کند زیرا آنان ستمکارند. در منابع مربوط به شأن نزول آیات قرآن، پیرامون این آیه گفته شده است که «شیخ طوسی» گوید: «از انس بن مالک و حسن بصری و ابن عباس و قتاده و ربیع روایت شده وقتی که مشرکین در غزوه احد دندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را شکستند به قسمی که از دهان وی به صورت او خون می‌ریخت. فرمود: چگونه رستگار می‌شوند قومی که پیامبران به این روز سخت افتاده باشد و پیوسته به دعا می‌پرداخت سپس این آیه نازل گردید و به پیامبر فهماند که رستگاری آنها با رسول نیست بلکه رسول باید به تبلیغ رسالت پرداخته و کوشش کند تا دین خدا را

أَفَوَاهِهِمْ مَعْدُومٌ فِي قُلُوبِهِمْ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۳۷/۱) کنار هم آمدن دهان و قلب و دل، نشانه نفاق و دورویی آنهاست که ایمانشان در زبان است و نه د دل؛ پس فعل «لیس» در اینجا برای نفی وجود یک پدیده از گذشته تا زمان حال است. البته باید این مسأله را نیز مدنظر قرار دهیم که شمولیت نفی در فعل «لیس» در این آیه کامل نیست یعنی برای نفی آینده به کار نرفته است و فقط نفی گذشته و حال را شامل می‌شود. همچنین با توجه به اینکه حرف ما و لا نمی‌توانند در کنار هم باشند کاربرد لا به جای فعل لیس در این آیه صحیح و جایز نیست.

شاهد مثال پنجم

«ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ» (آل عمران: ۱۸۲)

ترجمه: این [عقوبت] به خاطر کار و کردار پیشین شماست [وگرنه] خداوند هرگز نسبت به بندگان [خود] بیدادگر نیست. برای این آیه شریفه شان نزولی ذکر نشده است ولیکن با درنظر گرفتن کاربرد فعل لیس در کنار حرف باء زائده، متوجه می‌شویم که در اینجا این فعل برای نفی کامل و همیشگی صفت ظالم بودن خداوند نسبت به بندگان می‌باشد ضمن اینکه کاربرد حرف باء بعد از فعل لیس برای نفی مؤکد و شدید این صفت می‌باشد زیرا حرف باء وقتی بر سر خبر لیس بیاید برای تاکید نفی است. ضمن اینکه نفی صفت ظالم بودن از خداوند پدیده‌ای است که مربوط به همه دوره‌های تاریخی می‌باشد و مختص به زمان خاصی نیست. «معنی گونه غیر ظالم للعبيد أنه عادل عليهم ومن العدل أن يعاقب المسيء منهم ويثيب المحسن» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۴۷/۱) معنی این که به بندگان ظلم نمی‌کند؛ عادل بودن نسبت به ایشان است؛ چراکه لازمه عدالت آن است که گنهکار مجازات شود و نیکوکار پاداش داده شود. همچنین می‌توان گفت همان‌طور که در مثال فوق مشاهده می‌کنیم فعل ناقصه «لیس» در معنای «نیست» به کار رفته است و با معنای مصدری «بیدادگری» همراه گشته است. همچنین این نکته را نیز باید ذکر کنیم که اگر به جای فعل «لیس» حرف «لا» شبیه به «لیس» ذکر می‌شد، جمله از نظر نحوی صحیح نبود؛ زیرا نمی‌توان دو حرف «لا» و «باء» را پشت سر هم آورد.

ظاهر کند. «إِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مَبْعُوثٌ لِنِازِهِمْ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۱۳/۱) یعنی تو فقط مبعوث شده‌ای که ایشان را هشدار دهی. کسی که دندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را شکسته بود. عتبه بن ابی‌وقاص بود و پیامبر او را نفرین کرد که آن سال را به آخر نرساند و نفرین پیامبر مؤثر شد. عتبه آن سال را به پایان نرسانید و با حالت کفر جان سپرد. بعضی گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله درصدد نفرین کردن آن قوم بود که این آیه به عنوان تسکین برای پیامبر نازل گردید و از نفرین کردن صرف‌نظر فرمود، ابوعلی جبائی گوید: پیامبر از پروردگار اجازه خواست که نفرین نماید. این آیه نازل شد و اجازه نفرین به وی داده نشد؛ زیرا معلوم بود که بعضی از آن‌ها توبه می‌کردند» (محقق، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

در رابطه با کاربرد «لیس» در این آیه باید گفت یعنی این فعل در آیه شریفه مذکور برای شمول نفی است؛ یعنی گویی خداوند می‌خواهد به پیامبر بگوید که تو نه اختیار هدایت کردن مردم را داری و نه مجازات کردن آنها را و همه این امور در اختیار خداوند است. البته نباید این نکته را فراموش کرد که کاربرد فعل «لیس» در کنار «لک» این معنا را نیز می‌رساند که انتظار نداشته باش هدایت یا کیفر مردم در اختیار تو باشد. همچنین با توجه به اینکه اسم «لیس» نکره است، اما چون خبرش بر آن مقدم شده است، نمی‌توان به جای این فعل از حرف لای شبیه به «لیس» استفاده کرد.

شاهد مثال چهارم

«وَلْيَعْلَمِ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعُنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران: ۱۶۷)

ترجمه: (همچنین کسانی را که دو رویی نمودند [نیز] معلوم بدارد و به ایشان گفته شد بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید گفتند اگر جنگیدن می‌دانستیم مسلماً از شما پیروی می‌کردیم آن روز آنان به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان به زبان خویش چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نبود و خدا به آنچه می‌نهفتند داناتر است).

در رابطه با کاربرد فعل «لیس» در این آیه باید گفت این فعل در این مجال برای نفی وجود غرض یا نیتی در قلب‌های آنها از گذشته تاکنون بوده است به عبارت دیگر می‌خواهد بگوید که آنها چیزی را می‌گویند که نه قبلاً در دلشان بوده است و نه اکنون؛ «وذكر الأفواه مع القلوب تصوير لنفاقهم، وأنَّ إيمانهم موجود في

۵. نتیجه گیری

نتایجی که از این پژوهش استنتاج می‌شود به شرح ذیل است:
فعل ناقصه «لیس» از جمله افعالی است که در سوره بقره و آل عمران، متعدد به کار رفته است؛ «لیس» از نظر زمان دلالت بر نفی زمان حال دارد اما با وجود قرینه می‌تواند بر نفی گذشته و مستقبل نیز دلالت داشته باشد. در برخی از این آیات فعل «لیس» برای دلالت بر شمول نفی است؛ یعنی معنای عمومیت و کلیتی که در متن آیات وجود دارد را نفی می‌کند و به دیگر بیان دایره نفی را وسیع‌تر کرده است. در برخی دیگر از آیات فعل لیس برای دلالت بر معنای نهی است و در پاره‌ای از آیات این فعل برای هشدار دادن است و گاهی نیز معنای آرامش و امید دادن را می‌رساند و به دنبال جلب اطمینان مخاطبان می‌باشد، گاهی هم دلالت بر قطعیت و حتمی بودن نفی دارد.

دلالت‌های فعل «لیس» تا حدود زیادی بستگی به شرایط مختلفی از جمله همنشینی آن‌ها با سایر واژه‌ها و یا تأثیرپذیری از عوامل تاریخی و وقایع مربوط به روزگاران گذشته دارد. در رابطه با کاربرد سایر ادوات نفی به جای لیس در این آیات باید گفت حرف «لات» هرچند یکی از حروف نفی و از نواسخ است، ولی چون اسم و خبرش باید از واژگان دال بر زمان باشند نمی‌توان در هیچ‌یک از این آیات بررسی شده به جای لیس به کار رود. همچنین نمی‌توان حرف لای نفی جنس را در هیچ‌یک از آیات مورد بحث به جای لیس به کار برد؛ چون غرض نفی جنس نیست. این نوع کاربرد لیس نشان از اعجاز قرآن کریم که فعل لیس همانند سایر الفاظ قرآن کریم در بهترین جایگاه به کار رفته است و هیچ ادوات نفی دیگری را نمی‌توان به جای آن به کار برد. با درنظر گرفتن شأن نزول آیات مذکور، می‌توان خاستگاه تاریخی فعل «لیس» را درک کرد و از رهگذر لحاظ کردن این خاستگاه و نیز با درنظر گرفتن جایگاه فعل «لیس» در کنار سایر واژگان، می‌توان معانی مختلفی برای فعل «لیس» لحاظ داشت.

۶. منابع

- قرآن کریم
ابن هشام الأنصاری، جمال الدین. (۱۹۷۹). *معنی اللیب عن کتب الأعراب*، چاپ پنجم، بیروت: مکتبه بنی هاشمی.
ابن یعیش، موفق الدین. (بی. تا)، شرح المفصل للزمخشری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابن منظور، أبو الفضل محمد. (۱۴۱۶)، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
اردبیلی، لیلا و بلقیس روشن. (۱۳۹۹)، مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، چاپ سوم، تهران: نشر علم.
اشمونی، علی بن محمد. (بی. تا)، شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک، تحقیق: محمد عبد الحمید، قاهره: مکتبه النهضة المصریه.
پاکتچی، احمد و محمد حسن شیرزاد و محمد حسین شیرزاد. (۱۳۹۸)، «معناشناسی تاریخی و فرهنگی سبیل در قرآن کریم»، فصلنامه‌ی مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره‌ی ۶۵ سال بیست و پنجم، صص ۹۶ - ۷۱.
حسن، عباس. (د.ت)، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعۀ و الحیاء اللغویۀ المتجددۀ، مصر: دار المعارف.
راسخ مهیند، محمد. (۱۳۸۹)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران، سمت.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی. تا)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تصحیح: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامیة.
زبیدی، محمد. (۱۴۱۴)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر.
زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر. (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، جزء اول، بیروت-لبنان: دار المعرفة.
زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر. (۱۴۱۰ هـ)، *المفصل فی علم اللغة*، بیروت: دار احیاء العلوم.
سجادی، سید ابوالفضل و سحر محبی، معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه «سبیل» در قرآن کریم، فصلنامه‌ی حسنا زمستان ۱۳۹۱ شماره ۱۵، صص ۱۰۲ - ۸۳.
صبان، محمد بن علی. (بی. تا)، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی، قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.
فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
فیروز آبادی، مجد الدین. (۲۰۰۵)، *قاموس المحيط*، مصر: شركة فن الطباعة، الطبعة الثانية.
قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۶)، «زبان‌شناسی و مطالعات قرآنی»، ذهن، ش ۳۰، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۱-۲۶.
لوینر، سباستین. (۱۳۹۹)، *درآمدی بر معناشناسی*، ترجمه: جلال رحیمیان، تهران: نشر نویسه‌ی پارسی.
محقق، محمد باقر. (۱۳۸۴)، *نمونه بینات در شان نزول آیات*: از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین عامه و خاصه، تهران: اندیشه‌ی اسلامی.
ناظر الجیش، محمد بن یوسف. (۱۴۲۸)، *شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد*، تحقیق: علی محمد فاخر و دیگران، قاهره-مصر: دارالسلام.

Bibliography

The Holy Quran

- Ardabili, Leila, & Belqais Roshan. (2020), *Introduction to Cognitive Semantics*, 3rd edition, Tehran: Science Publishing. [In Persian].
- Ashmoni, Ali ibn Mohammad. (n.d.), *Sharh al-Ashmuni on Alfeiah Ibn Malik*, edited by Mohammad Abdol Hamid, Cairo: Al-Nahda al-Mesriyah Library. [In Arabic].
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar. (1999), *the Great Commentary*, Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi. [In Arabic].
- Firoz Abadi, Majd Al-Din. (2005), *Al-Qamos Al-Mohit*, Egypt: Art Printing Company, Second Edition. [In Arabic].
- Ghaemi nia, Alireza. (2007), "Linguistics and Quranic Studies", *Mind*, No. 30, Research Institute of Culture and Islamic Thought, pp. 1-26. [In Persian].
- Hasan, Abbas. (n.d.), *Al-Nahw Al-Wafi with its Connection to Elevated Styles and Renewed Linguistic Life*, Egypt: Dar Al-Ma'arif. [In Arabic].
- Ibn Hesham Al-Ansari, Jamal al-Din. (1979). *Moyhni al-Labib in earabs book*, 5th edition, Beirut: Bani Hashimi Library. [In Arabic].
- Ibn Manzur, Abu al-Fadl Muhammad. (1995), *Lesan al-Arab*, 1st edition, Beirut, Dar ehya al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Yaeish, Mowafaq al-Din. (n.d.), *Sharh al-Mofassal's al-Zamakhshari*, Beirut: Dar Al-Kotob Al-elmiyah. [In Arabic].
- Lobner, Sebastian. (2020), *Introduction to Semantics*, translated by Jalal Rahimian, Tehran: Noyesheh-ye Parsi Publishing. [In Persian].
- Mohaghegh, Mohammad Baqer. (2005), *Exemplary Evidence on the Context of Revelation of Verses: According to Sheikh Tosi and Other General and Specific Commentators*, Tehran: Islamic Thought. [In Persian].
- Nazer al-Jaish, Mohammad ibn Yusuf. (2007), *Sharh al-Tashil titled Tamhid al-Qawaed with the Explanation of Tashil al-Fawaed*, edited by Ali Mohammad Fakher and others, Cairo, Egypt: Dar al-Salam. [In Arabic].
- Pakatchi, Ahmad, & Mohammad Hasan Shirzad, & Mohammad Hossain Shirzad. (2019), "Historical and Cultural Semantics of 'Sabil' in the Holy Quran," *Quarterly Journal of Historical Studies of the Quran and Hadith*, 25 (65), pp. 96-71. [In Persian].
- Rasekh Mohand, Mohammad. (2010), *an Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*, Tehran, Samt. [In Persian].
- Rayheb Isfahani, Hossein ibn Mohammad. (n.d.), *Vocabulary of the Quran*, Edited by Safwan Adnan Dawoodi, Beirut: Dar Al-Shamiyah. [In Arabic].
- Sabban, Mohammad ibn Ali. (n.d.), *Hashiyat Al-Sabban on the Commentary of Al-Ashmoni*, Cairo: Dar Ihya Al-Kutub Al-Arabiyyah. [In Arabic].
- Sajadi, Sayyid Abul-Fadl, & Sahar Mohebbi, *Historical and Descriptive Semantics of the Word "Sabil" in the Holy Quran*, *Quarterly Journal of Hosna*, Winter 2012, n. 15, pp. 102-83. [In Persian].
- Zabidi, Mohammad. (1993), *Taj Al-Arous from Jawahir Al-Qamos*, Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic].
- Zamakhshari, Abu Al-Qasem Mahmoud ibn Omar. (1986), *Al-Kashaf about the Truths of the Hidden Revelations*, Volume One, Beirut-Lebanon: Dar Al-Ma'rifah. [In Arabic].
- Zamakhshari, Abu Al-Qasim Mahmoud ibn Omar. (1991), *Al-Mofassal in the Science of Language*, Beirut: Dar ehya Al-Uloom. [In Arabic].